



عکس: بهزاد حسینی / شهروند

شهرهایی که شهروندانشان را افسرده می‌کنند

شهرهای ملال‌آور

الگوهای شهرسازی سنتی در ایران مبتنی بر نیازهای زندگی روزمره بوده‌است
در کلان‌شهرهای امروزی، جایگاه انسان به مثابه یک شهروند نادیده گرفته شده‌است

گروه گزارش | پنجشنبه، همان زمانی که هزاران نفر زیر آسمان استادیوم آزادی پرچم‌های آبی و قرمز را بالا می‌بردند، شماری از تهرانی‌ها در کافه‌ها و برخی از آنها در پارک‌هایی که این مسابقه را به صورت زنده پخش می‌کردند، تیم‌های محبوبشان را تشویق کردند.

حدود دو سال پیش همزمان با برگزاری رقابت‌های جام جهانی، موضوع نمایش بازی‌های فوتبال در تلویزیون‌های شهری و فضاهای عمومی مثل پارک‌ها در دستور کار شورای شهر وقت قرار گرفت. پیشنهاد این بود که از بخشی از فضاهای عمومی شهری که امکان گردهمایی‌های شهری در آنها وجود دارد، برای نمایش زنده بازی‌های فوتبال استفاده شود. فرصتی برای آنها فضایی مفرح و تماشای دسته‌جمعی فوتبال زیر آسمان شهر. تب جام‌جهانی پارک‌ها را گرفت و انبوه جمعیت در پارک‌های بزرگ تهران مثل لاله و ملت نشان داد ساکنان این شهر تا چه اندازه علاقه‌مند به گذران بخشی از زندگی روزمره در فضاهای عمومی شهری هستند؛ در پارک‌ها، میدان‌ها و خیابان‌ها، اینها همان جایی است که زندگی روزمره می‌تواند به شکل دیگری در آنها جریان داشته باشد. زندگی در خیابان و روایت و تحلیل مناسبات اجتماعی و تعاملات روزمره آن بخشی از جذاب‌ترین حوزه‌های مورد توجه رشته‌هایی چون مطالعات فرهنگی است، چراکه از لایه‌های این زندگی روزمره، می‌توان بخشی از تغییرات و واقعیت‌های اجتماعی را بیرون کشید، تغییرات اجتماعی و عادات فرهنگی را مشاهده کرد و به روایت‌های واقعی از زندگی انسان‌ها دست یافت.

فضاهای شهری و تجربه شهروندان از زندگی روزمره در شهرها، یکی از عوامل مهمی است که بر سلامت روان شهروندان اثر گذار است. این تأثیر بیش از آنچه به نظر می‌رسد، می‌تواند کیفیت زندگی روزمره را تحت‌تأثیر قرار بدهد. استفاده و طراحی چندمنظوره فضاهای شهری، یکی از نکات برجسته، طراحی شهری در دهه‌های اخیر است، این موضوع به‌ویژه در شهرهای بزرگ اهمیتی دوچندان می‌یابد، شهرهایی با جمعیت انبوه و بعضاً امکانات محدود. مدیریت شهری شیوه و به بسیاری از شهرهای جهان یا وجود همین محدودیت‌ها، طراحی و برنامه‌ریزی شهری را به سمتی برده‌اند که با طراحی فضاهای شهری در درعین حال با کاربری‌های چندمنظوره، طراحی محیط‌های شهری فرصتی برای تعامل و نشاط اجتماعی فراهم کند. طراحی فضاهای باز و محلات شهری متناسب با آسایش و سلامت شهروندان یکی از اهداف طراحی شهری پایدار است که در بسیاری از کشورهای جهان یا وجود کشورهای توسعه‌یافته - گسترش زیادی داشته و از راه‌نماها و معیارهای طراحی برای آسایش، سلامت و ایمنی شهروندان از نتایج چنین رویکردی بوده است. برگزاری جشنواره‌های

خیابانی، آکران عمومی فیلم‌های سینمایی و تماشای دسته‌جمعی مسابقات ورزشی در میدان‌ها و پارک‌ها بخشی از برنامه‌هایی از این دست است. برنامه‌هایی که برای فضاهای معمولی شهری، کارکردی افزوده ایجاد می‌کند. ممکن است این‌طور به نظر برسد که چرا شهروندان به جای تماشای فیلم‌ها در سالن‌های سینما، باید به یکی از میدان‌ها یا پارک‌های شهری بیایند و در فضای باز به تماشای دسته‌جمعی فیلمی بنشینند، پاسخ طراحان و کارشناسان شهری به این پرسش این است که این همگرایی جمعی در فضاهای شهری یکی از راهکارهای مؤثر در افزایش احساس تعلق اجتماعی مردم به شهر، تقویت پیوندهای اجتماعی و کاهش احساس افسردگی برای انسان‌های تنه‌ای امروزی است و فراتر از آن نقطه تمرکز برای شکل‌گیری سرمایه اجتماعی: «ما در شهرهای امروزی، بیش از هر زمان دیگری با افزایش فردگرایی، تنه‌ازبستگی و به‌طور کلی انسان‌های تنها مواجه هستیم. درعین حال انسان در هیچ زمانی به اندازه امروز با پدیده شهرهای بزرگ و شهرنشینی رو به افزایش مواجه نبوده است. در سال ۲۰۵۰ نزدیک به ۷۰ درصد کشورهای جهان، جمعیت شهری بالای ۵۰ درصد را خواهند داشت و در مناطق آسیایی و آفریقایی هم شهرنشینی به سرعت در حال فراگیر شدن است، این تغییرات نیازمند بازتعریف ساختارها و نظام اجتماعی در جوامع شهری است، نیازهای تازه‌ای شکل می‌گیرد و شهرها به‌طور مستمر نیازمند تقویت جنبه‌های خدماتی و رفاهی و افزایش سرانه‌ها هستند و درعین حال اداره شهرهای جدید که طبعاً با مشکلات جدید ناشی از افزایش جمعیت و کمبود منابع روبه‌رو می‌شوند، نیازمند استفاده از رویکردهای مشارکتی و تعاملی است. درواقع در سرمایه اجتماعی است که می‌تواند پشتوانه‌ای برای توسعه شهری باشد و به همین دلیل شهرهای بزرگ جهان بیش از هر زمان دیگری طراحی و برنامه‌ریزی شهری را به سمتی برده‌اند که فضاهای شهری مشوق حضور انسان‌ها در شهرها باشند و پیوندهای اجتماعی را تقویت کنند»

خانه، پناه مردم در شهر ملول

اینجا حرف‌های مسعود صالحی، کارشناس ارشد برنامه‌ریزی شهری است. به گفته او الگوهای شهرسازی سنتی در ایران، بیشتر به جنبه‌های زندگی اجتماعی در ارتباط با فضاهای شهری توجه داشته‌اند: «محلها در الگوهای شهرسازی سنتی در ایران کاملاً مبتنی بر نیازهای زندگی روزمره مردم طراحی می‌شده‌اند. هنوز در محله‌های تاریخی که ساختار و نظام طراحی آنها حفظ شده - برای مثال در یزد و اصفهان - شما محله‌هایی را می‌بینید که میدانگاه‌های کوچکشان محلی برای گردهمایی و گفت‌وگو ساکنان محلی هستند، اصولاً مولفه‌های سرمایه

اجتماعی در الگوهای سنتی شهرسازی ما چه در محله‌ها و چه در فضاهای عمومی تر مانند میدان‌ها یک عنصر کلیدی و تعیین‌کننده بوده که به تدریج در طراحی‌های دوران معاصر به دلایل مختلف از جمله سلطه منافع اقتصادی مخدوش شده و نمونه‌های موفق به جای آنها اجرا و ارایه نشده است.»

به گفته او، شهرهای ما به‌ویژه کلانشهرها که نمونه بارز آن تهران است، حالا شهرهای ملال‌آوری هستند که نه تنها در فضاهای عمومی آنها، جایگاه انسان به مثابه یک شهروند و بهره‌بردار از این فضاهای شهری، تبیین و پیش‌بینی نشده که مصداق زیادی از آنچه اجرا شده و می‌شود اصولاً با آسایش و آرامشی که شهروندان باید از آن برخوردار باشند، در تناقض است. نه فقط در تهران که در

بسیاری از شهرهای امروزی ما در ایران، فرصتی برای شکل‌گیری اجتماعات مردمی - به صورت خودانگیخته و نه دولت‌ساخته - پیش‌بینی نشده که کیفیت نامطلوب فضاهای عمومی در آنها موجب گریز شهروندان از حضور در فضاهای شهری می‌شود. برای مثال فعالیت فیزیکی و پیاده‌روی الگویی از زندگی سالم شهری است که وجود پیاده‌راه‌ها، مراکز و میدان‌های خرید پیاده و مسیریهای دوچرخه از مصداق‌های آن است. شهروندانی که قید یک پیاده‌روی پاییزی را به دلیل هوای آلوده می‌زنند یا کسانی که برای فرار از ترافیک زندگی، ساعت کاری‌شان را با ساعت پیک ترافیک تنظیم می‌کنند و به خانه‌ها پناه می‌برند.

با وجود این که به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر و در پی تغییراتی در سبک زندگی جامعه شهری در ایران و به‌ویژه تهران، نسل جدید بخشی از زندگی روزمره را به فضاهای عمومی مانند کافه‌ها کشانده‌اند و زندگی و معاشرت روزمره، در فضای خارج از خانه موضوعیت بیشتری یافته، اما نبود برنامه‌ریزی هدفمند برای ارتقای کیفیت زندگی در شهرها شرایطی را فراهم کرده که زندگی روزمره در شهرها بسیار بزرگ برای شهروندان آراست، امنیت و احساس مطلوب زندگی، شهری با کیفیت را به همراه نمی‌آورد. واقعیت این است که حتی بخش عمده‌ای از طرح‌ها و برنامه‌های اجتماعی که با شعار توجه به مردم و تقویت جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی زندگی شهری طراحی و اجرا شده‌اند عملاً یا آنچنان ایدئولوژی‌زده بودند که تنها موفق به جذب بخشی از سلیق‌جانه‌شدند یا از نظر کیفیت اجرایی نتوانستند اثربخشی‌های جمع شهری

امروزی را تحت‌تأثیر قرار داده و گروه‌های متنوع و متفاوتی از شهروندان را با خود همراه کنند. نمونه شناخته‌شده این برنامه‌ها، سامانه‌های نشاط یا مجموعه برنامه‌های تابستانه شهرداری‌ها در مناطق و محلات مختلف تهران است. سالانه میلیاردها تومان هزینه صرف برگزاری و اجرای این برنامه‌ها می‌شود. برنامه‌هایی مشابه که اغلب بدون توجه به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی و نیازها و مطالبات متفاوت مردم در مناطق مختلف، با یک نسخه واحد روی صحنه می‌روند. استیج‌ها و رقص نورها و یترها در میدانگاه‌ها، به پارک‌های کوچک و بزرگ تهران برپا می‌شود، مجری‌های کمتر شناخته‌شده اجرای برنامه‌های کلیشه‌ای و مسابقات غیرجذاب را برعهده دارند، از نگاه مدیران شهری هم‌چیزی برای یک فراغت و نشاط عصرانه مهیاست، اما

واقعیت این است که تنها تعداد بسیری محدودی از شهروندان ساکن در محلات مختلف ممکن است بدانند آخر هفته در پارک نزدیک محل سکونت آنها چه برنامه‌های برگزار می‌شود.

به گفته صالحی، همین حالا بسیاری از مدیران شهرداری‌ها در ترویج و تقویت استفاده از فضاهای عمومی در شهرها پیش‌قدم هستند، درحالی که یکی از عوامل ایجاد نشاط و سرزندگی در شهرهای کوچک و بزرگ، تنوع در آنهاست. نواحی متفاوت، خصوصیات، فعالیت‌ها، اندازه‌ها، کاربری‌ها و عملکردهای متفاوتی دارند. نمی‌تواند یک نظر فرهنگی و اجتماعی نسخه‌های واحد و یکسانی برای آنها بیچید. به همین دلیل است که بسیاری از این برنامه‌ها آنچنان از نظر کیفیت محتوایی و برنامه‌ریزی بی‌کیفیت و بی‌محتوا هستند که اغلب حتی موفق به جذب مخاطبان عبوری هم که برای پیاده‌روی یا گذران فراغت عصرگاهی به پارک آمده‌اند نمی‌شوند. این درحالی است که هم‌زمان شهرداری‌ها در گزارش‌های عملکرد ماهانه و سالانه آمارهای عجیبی از استقبال شهروندان از این برنامه‌ها می‌دهند، آمارهایی که بعدها در سخنان معاونان شهردار و رؤسای سازمان‌های فرهنگی و هنری هم نمایان می‌شود.

این که چند صد ساعت برنامه فرهنگی محلی در تهران اجرا شده یا چند صد سامانه نشاط برگزار شده، ممکن است در گزارش‌های عملکرد مدیران پایین‌دستی به مدیران بالادستی آمار دهان‌پرکنی باشد، اما مردم برای این که موفقیت و خلافت مدیران شهری را در ارتقای خدمات و کیفیت زندگی روزمره‌شان در شهر اندازه‌گیری کنند، به این آمارهای دهان‌پرکنی نیازی ندارند،

آنها برای قضاوت نهایی درباره کارنامه مدیران شهری به تجربه زیستی‌شان توجه می‌کنند. شهروندان یکی از آنهاست، ساکن منطقه ۳ تهران که زمانی علاقه‌مند بود به مشارکت در امور محله‌ای که در آن زندگی می‌کند، اما حالا انگیزه‌ای ندارد: «مرتب می‌گویند که این برنامه‌ها اجرا شده یا این مراکز افتتاح شده؛ صرفاً بعد سخت‌افزاری موضوع که مهم نیست. الان مهمترین تفریح مردم این است که رستوران‌گردی کنند، چرا این اتفاق تا این حد در ایران به صورت افراطی فراگیر شده، به نظر من یکی از دلایلش این است که این شهر به جز رستوران پیشنهاد جذاب دیگری برای شهروندان ندارد. بی‌اگر هم دارد زمینه‌ها و فرصت‌های خیلی محدود است. از من می‌پرسید که کیفیت زندگی‌ام نسبت به گذشته بهتر شده یا نه؟ خیلی مطمئن‌تر از گذشته می‌توانم بگویم زندگی در تهران روزبه‌روز سخت‌تر می‌شود؛ با وجود این ترافیک، هوای آلوده و مشکلاتی که به نظر می‌رسد کسی راه‌حلی برای آنها ندارد.»

توجه به نیازها و ظرفیت‌های اجتماعی برنامه‌ریزی شهری، موضوعی است که از سال‌های گذشته، تقریباً از همان زمانی که روند اجرای برنامه‌های توسعه شهری جدید در تهران آغاز شد، یعنی اوایل دهه ۷۰ مورد توجه قرار گرفته. تشکیل شورای اجتماعی شهر تهران در زمان مدیریت غلامحسین کرباسچی در واقع اقدامی در همین راستا بود و در نتیجه آن ایده‌هایی مانند احداث فرهنگسراها و خانه‌های فرهنگ در آن زمان تا اندازه‌ای شرایط فرهنگی متفاوتی در محله‌های تهران ایجاد کرد و بعضاً منجر به افزایش همگرایی محله‌ای شد، اما از سوی دیگر توسعه شورای نامتوازن، ساخت‌وسازهای گسترده و توسعه برخی مناطق در مقابل عقب‌ماندگی تعداد بیشتری از مناطق شهری در همان مقطع زمانی و دوره‌ها بعد حالا تهران را در شرایطی قرار داده که از نظر شاخص‌های زیست‌پذیری و شاخص‌های کیفیت زندگی در وضع مطلوبی قرار نداده‌است. در این میان بخشی از معیارهایی می‌تواند موجب ارتقای جایگاه تهران از نظر شاخص کیفیت زندگی شود، فراهم شدن زمینه‌هایی برای توسعه شهری در مسیر انسان‌گراست.

تهران انسان‌گرا نیست

موسسه «مرکز» که هر ساله در گزارشی باکیفیت‌ترین شهرهای جهان برای زندگی را معرفی می‌کند، در سال ۲۰۱۷ تهران را در جایگاه ۱۹۹ در میان شهرهای مورد بررسی از ۲۲۱ کشور قرار داد. براساس این گزارش وین، زوریخ، اوکلند، مونیخ و ونکوور، پنج شهری هستند که بالاترین کیفیت زندگی را برای شهروندانشان مهیا می‌کنند. در این میان وین هشت‌سال پیاپی است که در این بررسی در

جایگاه نخست قرار می‌گیرد. همه این شهرها در شمار شهرهای انسان‌گرا هستند، شهرهایی که زندگی باکیفیت و پرنشاط را برای شهروندانشان تضمین می‌کنند. حرکت برنامه‌ریزی شهری در جهان به سمت تقویت وجوه انسانی و اجتماعی شهرها درحالی است که در ایران، شهرسازی روندی معکوس را طی کرده. درواقع ما شهرهایی داشته‌ایم که در گذشته نه‌چندان دور انسان‌گرا بوده‌اند، با توجه به نیازهای انسانی و کارکردهای یک زندگی اجتماعی طراحی می‌شده‌اند و در گذر زمان و تحت‌تأثیر مدرنیزاسیون به‌کلی دگرگون شده و سازگاری اجتماعی‌شان را با نیازهای انسانی از دست داده‌اند. مسلم است که زندگی در چنین شهرهایی تا چه اندازه برای انسان امروزی ملال‌آور و خسته‌کننده شده. به همین دلیل نیز محور اصلی بخش عمده برنامه‌های انتخاباتی در انتخابات شوراها تلاش برای هدایت تهران به سمت «شهری برای زندگی» بوده، چراکه درواقع تهران و در کنار آن بیشتر کلانشهرهای ایران جایی برای زندگی نیستند؛ شهرهایی هستند برای روزمرگی و گذر از زندگی بی‌کیفیت‌شده‌ای که به انسان شهرنشین امروزی تحمیل شده است.

حالا هم محمدعلی نجفی، شهردار جدید تهران و هم تعدادی از اعضای شورای شهر بیش از گذشته درباره ضرورت توجه به انسان در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های شهری تأکید می‌کنند. در برنامه‌ای که نجفی برای شهر تهران ارایه کرده و احتمالاً براساس مفاد همان برنامه موفق به دریافت رأی اعتماد از اعضای شورای شهر شده، یکی از اهداف اصلی، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای تهران در راستای شهری انسان‌محور است، شهری که به گفته او برای انسان‌ها ساخته می‌شود. در بند سوم برنامه او به این موضوع اشاره شده بود: «در باور من شهر برای انسان‌ها ساخته می‌شود و از روابط انسانی و ساختار اجتماعی، هویت می‌پذیرد. بنابراین برنامه‌ها و فعالیت‌ها باید برای ارتقای کیفیت زندگی شهروندان و آرامش و آسایش انسان‌ها تنظیم شود و به اجرا درآید. بر این اساس دستیابی به شهری انسان‌محور هدف این برنامه است و شهرداری باید به‌عنوان نهادی «تسهیل‌گر» و نه «تصدی‌گر» عهده‌دار اجرای این مأموریت باشد. در این نگاه است که مردم تدریجاً شهرداری را از آن خود می‌دانند، به آن اعتماد می‌کنند و نسبت به شهر و مسائل و مشکلات آنها احساس تعلق و مسئولیت می‌یابند و رابطه‌ای از گامی و صمیمی میان مردم و این نهاد برقرار شده و امید به آینده‌ای بهتر برانگیخته می‌شود. تنها با این امید است که ظرفیت عظیم اندیشه مردم، پشت سر شهرداری بسیج می‌شود و در تصمیم‌سازی‌ها و سپس در مرحله اجرا و نظارت به مدد مدیریت شهری می‌آید.»

میوات قالیباف: دوری انسان‌ها از شهر

شهرها به صورت روشن و مستمر در حال سازگاری با ترافیک بیشتر و بیشتر و ساختمان‌های بزرگ و بزرگتر هستند. تهران در حدود یک دهه گذشته قرار بود در مسیر تبدیل شهرداری از نهادی خدماتی به نهادی اجتماعی «شمار محمدباقر قالیباف» به شهری انسان‌محور تبدیل شود. این موضوع در طرح‌ها و برنامه‌هایی که قالیباف در سه دوره شهردار شدنش به شورای شهر تهران ارایه کرده بود، تبیین و تشریح شده بود، اما در نهایت بخشی که او پس از یک دهه تحویل داد، اگر چه در برخی‌های مختلف توسعه یافته بود، شبیه بزرگراه‌های تکمیل شده بود و تونل‌های طولانی و پیاده‌راه‌های زیرزمینی داشت، اما تا استانداردهای معیارهایی که یک شهر انسان‌گرا باید داشته باشد، فاصله‌های زیادی داشت و به نظر می‌رسید برخلاف آنچه وعده داده شده بود، انسان‌ها به جای این که به شهر نزدیک شده باشند، از آن دور شده بودند. این تجربه‌ای است که بسیاری از شهرهای جهان پشت سر گذاشته‌اند، پشت کردن به ماشین‌ها و توجه به انسان‌ها. درواقع تنها راه‌هایی که شهرهای موفق جهان برای تجدید ساختار نواحی شهری پس از مدت‌های طولانی پیدا کرده‌اند، توجه به یک مجموعه از حق تقدم‌هاست که مردم به آنها نیاز دارند و همچنین فراهم کردن زمینه‌هایی برای تقویت حضور مردم در فضاهای شهری. این که آنها از خانه‌هایشان بیرون بیایند و زندگی را در شهرها دنبال و جاری کنند. سیاست‌های کلیدی در این زمینه تعیین‌کننده بوده است، مثل اولویت دادن به حق تقدم پیاده، خودروها، دوچرخه‌سواران و پیر و توجه به این نکته مهم که توسعه در محله‌های تهران ایجاد کرد و بعضاً منجر به افزایش همگرایی محله‌ای شد، اما از سوی دیگر توسعه شهری نامتوازن، ساخت‌وسازهای گسترده و توسعه برخی مناطق در مقابل عقب‌ماندگی تعداد بیشتری از مناطق شهری در همان مقطع زمانی و دوره‌ها بعد حالا تهران را در شرایطی قرار داده که از نظر شاخص‌های زیست‌پذیری و شاخص‌های کیفیت زندگی در وضع مطلوبی قرار نداده‌است. در این میان بخشی از معیارهایی می‌تواند موجب ارتقای جایگاه تهران از نظر شاخص کیفیت زندگی شود، فراهم شدن زمینه‌هایی برای توسعه شهری در مسیر انسان‌گراست.